■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روحا... رجایی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۲۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

سه‌شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۹ | ۲۲ ذی‌القعده ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۰۵ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - July 14, 2020

حدیث روز: امام رضا(ع)
هرکس از خدا توفیق بخواهد و تلاش نکند، خود را مسخره کرده است.
میزان‌الحکمه

پلک احساس: عطار
خاصیت عشقت که برون از دو جهان است
آن است که هرچیز که گویند نه آن است

امروز در تاریخ:
- پناهنده شدن محمد علی شاه قاجار به سفارت روسیه (۱۲۸۸ ش)
- درگذشت آنتوان چخوف، نویسنده روس (۱۹۰۴ م)
- پادشاه سوریه پس از فرار از دمشق پادشاه عراق شد (۱۹۲۰ م)
- بمباران گسترده ژاپن توسط بمب افکن‌های آمریکا در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۴ م)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۱۰ — غروب آفتاب: ۱۹/۲۱
اذان مغرب: ۲۰/۴۱ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۹
اذان صبح (فردا): ۴/۱۷ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۰۰

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	اردبیل	ایلام	اصفهان	ارومیه	بوشهر	بیرجند	یاسوج
۲۴ / ۳۶	۱۲ / ۲۳	۱۹ / ۳۵	۲۰ / ۳۶	۱۸ / ۳۰	۳۱ / ۴۰	۲۴ / ۳۵	۱۹ / ۳۴

حکمت ۴۳۶: نهج‌البلاغه
شایسته‌ترین مردم به بزرگواری آن است که بزرگواران را با او بسنجند.

خودنویس

زندگی آقای میم خانم سین

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

آقای میم خیلی خوشتیپ است. او خیلی لباس‌های قشنگی می‌پوشد و موهای مکش مرگ مایی دارد. چشم‌هایش هم رنگی است و وقتی عینك هری پاتری می‌زند دیگر برایتان نگویم. آقای میم پیراهن‌های چهارخانه قشنگ قشنگ می‌پوشد و لباس‌های متعدد و متفاوتی دارد. آقای میم حدود دوسال پیش با خانم سین که خانم خیلی مهربان و خنده‌رویی می‌باشند آشنا شد و خیلی سریع ازدواج کردند. آقای میم و خانم سین خیلی زندگی شاد و مفرحی داشتند. آنها خیلی همدیگر را دوست داشتند و کلی با هم سفر استانبول و کیش و کافه و رستوران رفتند و کلی سلفی گرفتند و لبخند زدند و عکس خویش انداز انداختند و قربان صدقه هم رفتند و در فضای مجازی منتشر کردند. خانم سین برای تولد آقای میم یك موتور وسپای گوگولی خرید و آقای میم با دندان‌های لمینیت شده و براق یك خنده‌های دلبری کرد که خیلی از خانم‌های فضای مجازی طفلکی‌ها دلشان خواست یك همچین شوهری داشته باشند. آقای میم که توی ماشینش هم تفنگ داشت هم چاقو یك روز با خانم سین نشستند توی ماشین و آقای میم آهنگ پخش کرد و کلت را کشید و چاقو را کشید و رو به دوربین و خطاب به خانم سین گفت اگر کسی چپ بهت نگاه کنه می‌کشمش و خانم سین دلش ضعف رفت که اینقدر مردش رویش غیرت دارد و حامی‌اش است.

۲ سال بعد

گوشه چشم خانم سین کبود است. مادر خانم سین هم کتك خورده است. خدمتکار خانه خانم سین و مادرش هم حال خوشی ندارد. همه شما منتظرید الان آقای میم بیاید و با همان کلت و چاقو حق ضارب یا ضاربین را کف دستشان بگذارد، اما اشتباه نکنید. ضارب خود آقای میم است. زندگی پروانه‌ای آقای میم با خانم سین ظاهرا مگسی شده. خانم سین درخواست طلاق داده. خانواده خانم سین وضعشان خوب است. آقای میم گفته، پنج میلیارد تومان با یك خودرو می‌گیرم می‌آیم طلاق را امضا می‌کنم.

درگوشی با خانم سین و آقای میم:

وضعتان خوب بود. از پول‌هایتان لذت بردید. از ویلا، استخر، وسپا، استانبول و... نوش جانتان. کاش گزارش تصویری‌اش را نمی‌کردید توی چشم هزاران دختر و پسری که دیدند و آه کشیدند و حسرت خوردند. قدیم‌ها توی پاکت‌های مقوایی خرید می‌کردند که چشم در و همسایه نیفتد. مادرها نمی‌گذاشتند خیار و نارنگی کسی ببرد مدرسه. شاید عطرش بپیچد یکی دلش بخواهد نداشته باشد... ازدواج کردنتان توی چشم بود. اگر قرار است تمامش کنید این را دیگر توی بوق وکرنا نکنید.

خطر مغزی تلفن همراه

اعتیاد به تلفن هوشمند یکی از رایج‌ترین اعتیادها در سراسر جهان است. به گزارش انتخاب، در تحقیقی، پژوهشگران فعالیت مغزی ۲۱ نفر را که معیارهای اعتیاد به تلفن‌های هوشمند را نشان می‌دادند مورد بررسی قرار داده و تغییراتی را در فعالیت عصبی در چند ناحیه مغزی افراد معتاد به تلفن هوشمند مشاهده کردند.
الگوی شناختی مغز افراد معتاد به گوشی‌های هوشمند تغییر می‌کند و این رویکرد باعث می‌شود، مغز به مرور کارآیی خود را از دست بدهد و فرد نه تنها نتواند از هوش و خلاقیت خود استفاده کند، بلکه برای انجام کارهای روزمره خود هم با مشکل روبه‌رو شود.

گفت‌وگو با مژگان عباسلو، شاعری که رزیدنت بیمارستان است

از کرونا بترسیم!

کافه میرداماد

مژگان عباسلو در بیمارستان ولایت قزوین - فروردین ۹۹

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

در اوج اولیه کرونا با عباسلو هم‌صحبت شدم. همان روزهایی که حمایت معنوی و روحی از کادر درمان خیلی زیاد بود و همه شبکه‌های اجتماعی پر بود از طرح‌ها و نوشته‌هایی که نشان می‌داد مردم پشت کادر درمان هستند و می‌دانند که آنها چه زحمت و خطری را تحمل می‌کنند. عباسلو همان زمان با قدردانی از مردم برای این دلگرمی‌هایشان گفت که اینها زودگذر است و مردم یادشان خواهد رفت یا دیگر از این همیاری و دلگرمی‌دادن‌ها خسته خواهند شد و ما را رها خواهند کرد و پزشکان باز هم همان آدم‌هایی خواهند شد که پول‌های زیادی به جیب می‌زنند، اما مالیات نمی‌دهند!
موج اول کرونا تمام شد و بیمارستان‌ها کمی آرام گرفتند. بیمارستان ولایت قزوین که عباسلو دوره رزیدنتی (تخصص داخلی) را در آن می‌گذراند از فهرست بیمارستان‌هایی که مبتلایان به کرونا را بستری می‌کرد، خارج شد. اما کرونا به دلایل مختلف دوباره اوج گرفته و مبتلایان به کرونا را باز هم به بیمارستان ولایت می‌برند، هرچند این بیمارستان نباید آنها را پذیرش کند اما عباسلو می‌گوید، گاهی حال بیمار آنقدر بد است که باید در اورژانس به او رسیدگی کنیم و بعد بفرستیمش به بیمارستان بوعلی. قزوین وارد مرحله زرد شده بود اما بی‌ملاحظگی مردم و رعایت نکردن هشدارها باعث شد قزوین هم مانند بسیاری از شهرها به مرز هشدار و قرمز نزدیک شود. اگر شرایط همین‌گونه پیش برود بیمارستان ولایت هم احتمالا دوباره وارد فاز کرونایی خواهد شد. اما شرایط این بار با اسفند و فروردین فرق دارد، نه مردم دیگر حوصله حمایت معنوی از ما را ندارند و شاید اصلا به شرایط کادر درمان فکر نکنند. کادر درمان هم خسته‌تر از آن هستند که حتی به فکر سلامت خود باشند. این را هم بگویم که بیمارستان‌هایی که بیمار کرونایی پذیرش نمی‌کنند نه‌گان دارند و نه ماسک مخصوص و نه دستکش لاتکس. محیط بیمارستانی به دلیل پذیرش همه‌جور بیمار همیشه ظرفیت این را دارد که آلودگی را به کادر درمان منتقل کند و الان با وجود کرونا این ریسک بسیار بالا رفته اما ما فقط ماسک معمولی داریم که آن را هم خودمان تهیه می‌کنیم و به امید خدا وارد بیمارستان می‌شویم.

جریمه، تنها راه فرهنگسازی است

عباسلو درباره موج اول کرونا و تفاوتش با الان می‌گوید: آن زمان همه ترسیده بودیم؛ هم کادر درمان و هم عموم مردم. همین ترس باعث شد که مردم رعایت کنند و آمار مبتلایان و فوتی‌ها پایین بیاید. همین امنیت کوتاه‌مدت و مقطعی باعث شد مردم کرونا را جدی نگیرند. اطلاع‌رسانی و فرهنگسازی درباره این‌که در خانه بمانید کاهش پیدا کرد و استفاده از ماسک، دستکش و رعایت فاصله‌گذاری هم اولویت خود را از دست داد. مردم گمان کردند که کرونا آمده و رفته و خطر رفع شده، غافل از این‌که از این خبرها نیست. تا واکسن این بیماری ساخته و توزیع نشود این بیماری خطرناک در کمین همه ماست. دولت به خاطر شرایط اقتصادی بسیاری از محدودیت‌ها را لغو کرد که برخی از آنها را باید به حساب سهل‌انگاری گذاشت، مثلا پارک‌ها چرا باز شدند یا سفر چرا آزاد شد؟ باید محدودیت‌هایی که به اقتصاد لطمه نمی‌زد یا معیشت و کار مردم را دچار آسیب نمی‌کرد باقی می‌ماند.
من چند سالی در آمریکا زندگی کرده‌ام و با سبک زندگی مردم اروپایی هم تا حدودی آشنا هستم. به نظرم مردم کشور ما نه‌تنها مردم قانون‌گریزی هستند، بلکه در مقابل فرهنگسازی درباره بسیاری از موارد هم مقاومت می‌کنند. البته فرهنگ‌سازی باید پشتوانه قانونی داشته باشد تا بتواند به نتیجه برسد. کشورهایی مانند کره، ویتنام، ایتالیا و اسپانیا، انگلستان، آمریکا و... که توانستند کرونا را مدیریت کنند به دلیل قانونی است که از محدودیت‌ها حمایت می‌کند. وقتی دولت اعلام می‌کند باید در خانه بمانند و برای خریدهای ضروری یا کار در ساعاتی مشخص از خانه بیرون بروند، مردم حتما رعایت می‌کنند چون اگر به این محدودیت‌ها بی‌توجهی نشان بدهند، جریمه‌های خیلی سنگینی می‌شوند که اصلا برایشان به صرفه نیست.
مقررات آنقدر در این کشورها سفت و سخت است که مردم جرات نمی‌کنند رعایت نکنند. اما در کشور ما قانون و جریمه‌ای وجود ندارد که مردم را وادار به تمکین کند و به مرور فرهنگسازی شکل بگیرد. تغییر یک دفعه‌ای به وجود نمی‌آید، برای تغییر و فرهنگ‌سازی در همه زمینه‌ها به زمان نیاز بوده و تنها قانون است که این زمان را بیمه می‌کند.

خارج را مردمش ساخته‌اند

می‌شنویم که می‌گویند خارج را ببین، اروپا و برخی کشورهای آسیایی را ببین، توانسته‌اند کرونا را مدیریت کنند و شیوع‌اش کم شده، ایران نمی‌تواند! کاش خارج بودیم. آنجا اگر طبیعت و محیط زیست زیبا و سالم و پاکی دارد به خاطر مردمش است. مردم هستند که رعایت می‌کنند، مردم آنجا می‌دانند که قانون از متخلف حمایت نمی‌کند، قانون جریمه بسیار سنگینی برای کسی در نظر می‌گیرد که از شیشه ماشین زباله بیرون پرتاب می‌کند. در دوره کرونا، در بسیاری از کشورها قوانین سفت و سختی برای مهار کرونا برقرار شده. مگر کسی جرات دارد بدون ماسک از خانه بیرون بیاید یا در مکان‌های سربسته و در معرض ابتلا فاصله‌گذاری را رعایت نکند؟ آنها سال‌هاست با پشتوانه قانون، فرهنگسازی را شروع کرده‌اند و الان رعایت قوانین و اطاعت از آنها برایشان به عادت تبدیل شده به نظرم کرونا و شیوع و خطرش فرصت خوبی است تا این تهدید به فرصتی برای استفاده از قانون برای فرهنگ‌سازی تبدیل شود. باز هم تاکید می‌کنم حتی اگر قوانین محکمی برای بازدارندگی وجود ندارد برای حفظ جان خودمان هم که شده، توصیه‌ها و هشدارهای بهداشتی را جدی بگیریم و فقط در مواقع ضروری و کار از خانه خارج شویم. کرونا را جدی بگیریم چون این ویروس قدرتمند با کسی شوخی ندارد..

مقاومت ماسکی

الان گفته‌اند که استفاده از ماسک در مترو اجباری است، برخی مردم وقت ورود به مترو و عبور از گیت ماسک می‌زنند و بعد آن را برمی‌دارند و در جیب یا کیف خود می‌گذارند و باز در زمان خروج از آن استفاده می‌کنند. چطور به این‌گونه آدم‌ها باید بگویی الان دیگر نه مساله محیط زیست است که برای عده‌ای اصلا اهمیت ندارد و نه صرفه‌جویی در مصرف انرژی است که برای گروهی دیگر بی‌اهمیت است. الان مساله جان و زندگی است. یعنی حتی جان خودتان هم ارزشی ندارد که از ماسک استفاده نمی‌کنید! می‌گویند ماسک گران است و همه نمی‌توانند از آن استفاده کنند، این هم از آن حرف‌های غلط‌انداز است. از اول شیوع کرونا همه رسانه‌های داخلی و خارجی و شبکه‌های اجتماعی طرز دوختن و آماده‌کردن ماسک را آموزش داده و می‌دهند. با پارچه یک تیشرت کهنه هم می‌توان ماسک دوخت، حتی از دستمال‌کاغذی هم می‌توان به عنوان ماسک استفاده کرد پس بیخود و بی‌جهت نباید بهانه آورد که ماسک گران است! از طرفی مسؤولان هم قانون سفت و سخت نمی‌گذارند، چرا نمی‌گویند اگر کسی ماسک استفاده نکند جریمه می‌شود، خیلی راحت هم می‌توانند طرف را پیدا کرده و برای او جریمه صادر کنند. الان سیستم‌های اداره شهرها همه هوشمند شده و به راحتی می‌توان آدم‌هایی که موارد بهداشتی را رعایت نمی‌کنند، ردیابی کرد. باید برای کسانی که از ماسک استفاده نمی‌کنند هم جریمه صادر شود. این تنها راهی است که می‌توان شمار مبتلایان به کرونا را کم کرد. شما سری به پارک‌ها و مراکز خرید بزنید تا ببینید چه خبر است، غروب که می‌شود مردم برای تفریح می‌آیند بیرون، اصلا انگار نه انگار که کرونای مرگبار در کمین آنهاست. برای ما که از نزدیک شمار مبتلایان و دردآوری و مرگباری این بیماری را دیده‌ایم جای شگفتی است که مردم چرا وقتی کاری ندارند از خانه بیرون می‌آیند؟

مقطع حساس‌کنونی

ماجرای ۲ دوست و ریپورت اندبلاک

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

شخصی در هنگام گلچرخ زدن در شبکه‌های اجتماعی به‌طور اتفاقی صفحه یکی از دوستان دوران دانشگاه خود را که سال‌ها بود او را ندیده و از وی خبری نداشت پیدا کرد و به دایرکت وی رفت و ضمن معرفی خود، احوال وی را جویا شد. ساعتی بعد دوست موردنظر آنلاین شد و دایرکت شخص را دید و ضمن اظهار خوشحالی از یافتن وی به دایرکت وی پاسخ گفت. شخص که هنوز آنلاین بود، پس از احوالپرسی‌های معمول و مرور خاطرات شیرین گذشته، از دوست موردنظر پرسید: از احوال خود برایم بگو. چه می‌کنی و در چه حالی. دوست موردنظر نوشت: دو سال پیش ازدواج کردم. شخص نوشت: تبریك می‌گویم، چه خوب. دوست مورد نظر نوشت: جای تبریك ندارد، همسرم زن بسیار ولخرج، دهن‌بین، عصبی و اذیت‌کنی بود. شخص نوشت: متاسفم، چه بد. دوست موردنظر نوشت: جای تأسف ندارد. چراکه بسیار پولدار و از خانواده‌ای ثروتمند بود. شخص نوشت: خب، چه خوب. دوست موردنظر نوشت: خیلی خوب نبود. ظرف دو سال همه پول‌ها را به شاخ گاو زدیم و حیف و میل کردیم. شخص نوشت: چه بد. دوست موردنظر نوشت: خیلی هم بد نشد، چون تهش به‌اندازه این‌که یك خانه به‌نام خودم بخریم پول ماند. شخص نوشت: چه خوب. دوست موردنظر نوشت: خوب که چه عرض کنم. چندماه پیش کل ساختمان بر اثر اتصال سیم برق سوخت و خاکستر شد. شخص نوشت: اوه چه بد. دوست موردنظر نوشت: خیلی هم بد نشد. چراکه زنم داخل خانه بود و خاکستر شد و از دستش خلاص شدم. در این هنگام، مرد که از توالی خبرهای خوب و بد کلافه و از موضع غیرانسانی دوست موردنظر در قبال مرگ همسرش عصبانی شده بود، نوشت: خاك بر سرت حیوان. یك انسان در آتش سوخته و خاکستر شده، آن‌وقت تو می‌گویی بد نشد؟ خاك بر سر تو و نگاه غیرانسانی و ضدزن تو و هفت جد و آبادت. وی سپس دوست موردنظر را ریپورت و بلاك کرد و به ادامه گلچرخ خود در شبکه‌های اجتماعی پرداخت.

تلنگر

پدرهای کاسب

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

خاطرات کودکی کسانی که پدر کاسب داشتند همه تقریبا یک جور است. همه کسانی که پدرشان مغازه داشته و در هر صنفی کاسب بوده، تصاویر محوی از کودکی به یاد دارند که شش روز چشم می‌مالیدند که جمعه صبح تا شب به گردش و تفریح بزنند، اما پدر پنجشنبه که می‌شده با هزار وعده و وعید که فردا برایت فلان چیز را می‌خرم و می‌آورم توجیهش می‌کرده که کار دارد و باید جمعه مغازه را باز کند. همه کسانی که پدر کاسب داشته‌اند، تصاویر محوی از یک سررسید کهنه که سال به سال عوض می‌شد، را به یاد دارند. یک سالنامه با جلد چرمی که بین هر ورقش چند کاغذ و قبض و چک و رسید اضافه می‌شد و منگنه می‌خورد و تا آخر سال قطر سالنامه چند برابر می‌شد و ورق‌هایش پاره پاره. پدر هر شب سالنامه ورق ورق شده را باز می‌کرد و یک ماشین حساب به قاعده دو کف دست کودکی‌های‌مان، می‌گذاشت کنارش. بعد از داخل سالنامه چیزهایی را می‌خواند و توی ماشین حساب می‌زد و بعد با خودکار بیک در سالنامه‌اش چیزهایی می‌نوشت. چیزهایی که هیچ وقت برای بچه‌ها مفهوم نبود و وقتی بزرگ‌تر هم شدند و آن سالنامه‌های قدیمی را ورق زدند فقط چند عدد و چند کلمه مثل بدهی فلانی و بار بیساری را توانستند بخوانند و نهایتش هم از آن سالنامه‌های قطور چیزی سر درنیاوردند. این روزها که کرونا بازارها را کساد کرده و پدرهای کاسب صبح تا شب یک دهم روزهای قبل کرونا هم دخل نمی‌زنند، لابد باز مثل قبل صبح‌های زود از خانه بیرون می‌روند و شب‌ها سالنامه سفید و خالی را باز می‌کنند و سرشان را بی‌خودی گرم می‌کنند که پشت بچه‌ها همچنان به سالنامه پدر گرم باشد و ندانند چک برگشتی یعنی چه.

بخشندگی تالاب شادگان

هم آب شیرین دارد و هم آب شور. هم ماهی دارد و هم پرنده. نیزارش معروف است و اگر از آبادان به سمت ماهشهر بروی بخشی از جاده از دل آن عبور می‌کند. بخشی از تاریخ ایران را شامل می‌شود به خصوص آن بخشی که به جنگ مربوط است؛ وقتی صدام و نیروهایش به ایران حمله کردند و بهمنشیر و کارون و تالاب شادگان را نشانه گرفتند و همه حیاتش را؛ پرنده و ماهی و آدم‌هایی که اطراف این آب‌ها بودند. شادگان بین‌المللی هم هست، ثبت یونسکو شده به خاطر طعم شور و شیرینش و نوع زیستی که ماهی‌هایش دارند و پرندگانش. آدم‌های اطراف شادگان هم دل به این آب بسته‌اند و روزی‌شان را از آن تامین می‌کنند. ماهی‌های خوشمزه شادگان در همه فصل‌ها غذای مردم پیرامون شادگان را تامین می‌کند. مرد صیادی که با قایق سنتی خود به شادگان می‌رود در هرم داغ و شرجی خوزستان می‌داند دست پر به ساحل برمی‌گردد. تالاب شادگان با برکت است، هر چند هشت سال جنگ دیده و بعد جنگ هم به آن رسیدگی نکرده‌اند، اما تالاب شادگان مانند خاک خوزستان بی‌چشمداشت، می‌بخشد.

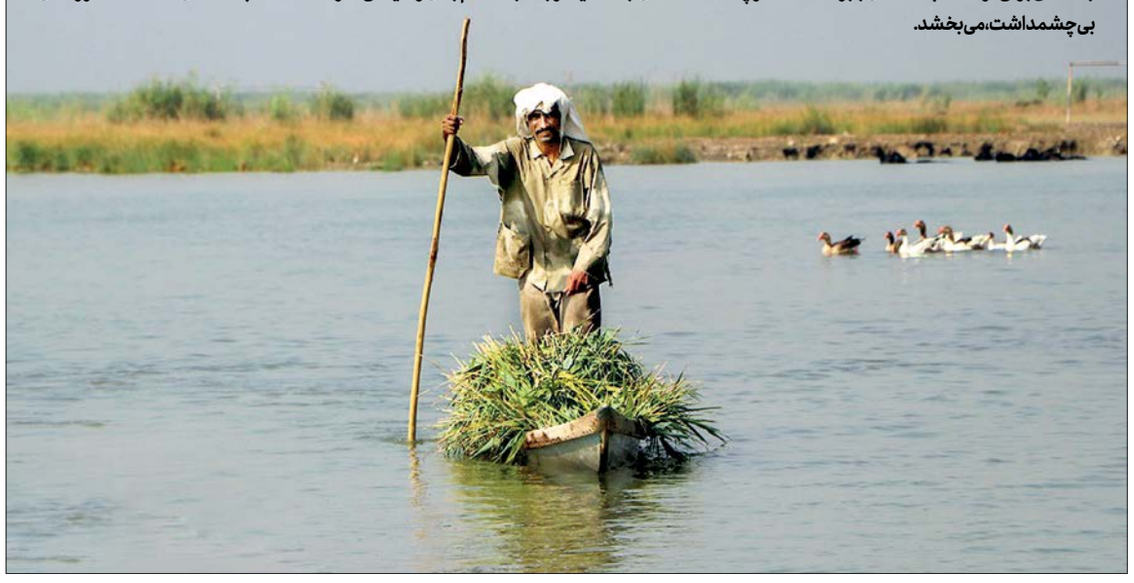

عکس: فارس